

نقش قرینه «سیاق» در نقد روایات تفسیری «الدرالمنثور» از منظر علامه طباطبائی

امان اله ناصری کریموند (دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث

دانشگاه شهید چمران اهواز / نویسنده مسئول)

amannaseri@gmail.com

مینا شمخی (عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز)

m_shamkhi@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰)

چکیده

علامه طباطبائی در سراسر تفسیر المیزان توجه خاصی به قرینه «سیاق» نموده است. یکی از موارد پرکاربرد ایشان در استناد به این قرینه، نقد دیدگاه مفسران از جمله اجتهادات سیوطی در بهره‌گیری از روایات تفسیر الدرالمنثور است. در این پژوهش، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های مختلف – که غالباً منشعب از قرائن و قواعد قرآنی به‌ویژه قرینه سیاق است –، بهره‌گیری سیوطی از روایات تفسیری به دلایلی از جمله: از بین بردن ارتباط موجود بین آیات، از بین بردن وحدت سیاق آیات، تجزیه موضوع آیه به زمان‌ها و حوادث مختلف، مطابقت نداشتن روایت با زمان نزول آیه، تفاوت لحن آیه و روایت، تعیین نادرست مرجع ضمائر، تعیین ناصواب مصادیق، معانی و مفاهیم آیات، تعیین و تطبیق ناصواب شأن نزول آیات، عدم ارتباط روایت با تفسیر آیه، بیگانگی روایت با سیاق آیه، تعیین نادرست مکی و مدنی بودن آیات و تعیین ناصواب ناسخ و منسوخ، مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفته است. نویسندگان با ابزار کتابخانه‌ای و با روش توصیف و تحلیل، مباحث این نوشتار را کشف، استخراج و به شیوه کنونی بیان نموده‌اند.

واژگان کلیدی: الدرالمنثور، تفسیر المیزان، سیوطی، علامه طباطبایی، قرینه
سیاق، نقد روایات تفسیری.

۱ - مقدمه

علامه طباطبایی با نام گذاری تفسیرش به «المیزان» به نوعی در صدد پالایش آرا و نظریات
تفسیری مفسران با توجه و تأکید بر اصول تفسیر به ویژه قرائن موجود در آیات است (رک: ناصری
کریموند و مصالایی پور، ۱۳۹۵: ۵۵) که با مطالعه تفسیرش این ادعا به خوبی روشن می شود.

یکی از قرائن پرکاربرد مورد استناد و استفاده علامه در تفسیر آیات و کشف مراد خداوند
متعال، «قرینه سیاق» است. مؤلف المیزان این قرینه را از مهم ترین دلالت هایی می داند که
مفسر را به سوی معنای صحیح متن سوق می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۳۴۹). ایشان با
توجه و تمرکز بر سیاق آیات، نه تنها به کشف مراد خداوند متعال پرداخته است، بلکه در تمام
مجلدات المیزان به بررسی نظریات مفسران می پردازد و به نوعی سعی در داوری دیگر تفاسیر
دارد و با نگاهی عالمانه، محققانه و منصفانه، دیدگاه مفسران فریقین را از جوانب مختلفی بررسی
و نقد کرده است (رک: فرزندوحی و ناصری کریموند، ۱۳۹۰: ۴۸).

ایشان در تفسیر المیزان از منابع تفسیری بسیاری بهره گرفته است و علاوه بر استفاده از آرا و
نظریات دانشمندان و مفسران پیشین، به طور گسترده به بررسی و ارزیابی دیدگاه های آنها و
روایاتی که برای تفسیر آیات ذکر کرده اند، می پردازد و گاه با توجه به قرائن و شواهد قرآنی، روایات
را پذیرفته و همچنین در برخی از موارد، به نقد روایات و نظریات مفسران پرداخته است. یکی از
تفاسیری که در تفسیر المیزان جایگاه خاصی داشته و علامه طباطبایی به کثرت از آن نام
می برد، تفسیر الدرالمنثور سیوطی است.

سیوطی (م ۹۱۱ ق) یکی از دانشمندان نامی اهل سنت در قرن نهم و دهم هجری است
که بیش از پانصد اثر متنوع در علوم اسلامی دارد (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۲) و به اعتقاد
برخی از اندیشمندان، تفسیر الدرالمنثور، اولین منبع روایی المیزان قلمداد می شود
(الأوسی، ۱۳۸۰: ۹۶). علامه بالغ بر هزار مورد به بررسی روایات و همچنین نظریات و
اجتهادات سیوطی در بهره گیری از روایات تفسیری پرداخته است که در مواردی از نظریات
سیوطی و همچنین روایات منقول در الدرالمنثور بهره برده و گاهی نیز با دلایل مستدل و مستند
به رد یا پذیرش اجتهاد سیوطی در بهره گیری از روایات اقدام نموده است (رک: فرزندوحی و

ناصری کریموند، ۱۳۹۰: ۵۰).

هدف نویسنده در این نوشتار، پاسخ به این سؤال است که علامه طباطبایی با معیار قرار دادن «قرینه سیاق»، چگونه و با چه دلایل و استناداتی روایات تفسیری منقول در تفسیر الدر المنثور را نقد و رد کرده است؟

۲ - مفهوم‌شناسی

سیاق در لغت به معانی متعددی از جمله: «راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان» (جوهری، ۱۴۰۷: ۳۹/۴؛ ابن فارس، بی‌تا: ۱۱۷/۳)، «اسلوب سخن»، «طرز جمله‌بندی»، «سخن راندن و حدیث گفتن» و.... به کار رفته است (معین، ۱۳۷۵: ۱۹۰/۳).

برخی از تعاریف اصطلاحی سیاق چنین بیان شده:

سیاق عبارت از نشانه‌هایی است که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند، چه این نشانه‌ها، نشانه‌های لفظی باشند مانند: کلماتی که با لفظ مورد نظر کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می‌دهند و چه قرائن حالیه‌ای باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی دلالت دارند (صدر، ۱۹۷۸: ۱۳۰).

سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

اما در مورد کاربرد سیاق در تفسیر المیزان می‌توان تعاریف زیر را برگزید:

سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد است به گونه‌ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه، آشکارا به دست نمی‌آید؛ بلکه از لوازم عقلی آن است (الأوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۲ - ۲۰۸. نیز، رک: رشید رضا، بی‌تا: ۲۲/۱).

در تفسیر المیزان این امر به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته و نقش آن در بسیاری از استدلال‌ها و نتیجه‌گیری‌های مفسر آن به وضوح نمایان است (ربیع نتاج، ۱۳۸۵: ۵۵ - ۷۹. نیز، رک: مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۴۶؛ کامران ایزدی مبارکه، بی‌تا: ۲۱۸).

مفهوم سیاق در این نوشتار، عبارت است از: در نظر گرفتن ارتباط آیه با آیات قبل و بعد جهت رفع ابهام و کشف مراد خداوند متعال از یک یا چند آیه.



۳ - پیشینه تحقیق

تاکنون مقاله یا کتابی که به بررسی نقد روایات الدرالمنثور بر مبنای قرینه سیاق در تفسیر المیزان پرداخته باشد، یافت نشد؛ اما در زمینه بررسی روایات تفسیر الدرالمنثور آثار دیگری چاپ و منتشر شده که عبارت‌اند از: مقاله «نقد و بررسی روایات الدرالمنثور در تفسیر المیزان»، نوشته امان الله ناصری کریموند و جمال فرزندوحی، چاپ شده در مجله مشکوه سال سی ام، شماره ۱۱۲، پاییز ۱۳۹۰؛ مقاله «نقد روایات فقهی منقول از علی بن ابی طالب (ع) در تفسیر الدرالمنثور»، اثر نهله غروی نائینی و نرگس نطقی، چاپ شده در مجله حدیث پژوهی، شماره ۱۰، ۱۳۹۲؛ مقاله «رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبایی نسبت به روایات الدرالمنثور در تفسیر المیزان»، نگارش امان الله ناصری کریموند^۱ و دیگران در فصلنامه پویش در علوم انسانی، تهران، سال اول، شماره اول، سال ۱۳۹۴. همچنین آثار دیگری (اعم از مقاله و پایان نامه) در زمینه بررسی روایات الدرالمنثور نگارش یافته‌اند؛ اما هیچ‌گونه همپوشانی با نوشتار حاضر ندارند.

۴. پیشینه استناد به «سیاق» در فهم کلام

در مورد تاریخچه سیاق می‌توان گفت مفهوم آن از قرن اول هجری (صدر اسلام) در محاورات مردم عرب زبان کاربرد داشته است (رک: ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۸۵: ۱/ ۶۱) و در روایات معصومان (ع) نیز از این قرینه جهت تفسیر قرآن استفاده شده است (رک: بابایی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۰۵). به کارگیری سیاق در تفاسیر را نیز می‌توان از قرن سوم به بعد در آثار مفسرانی از جمله: ابن جریر طبری در قرن چهارم در ۸۵۷ مورد (طبری، ۱۳۶۶ ش)، طبرسی در قرن ششم در نه مورد (طبرسی، ۱۴۱۵ ق)، قرطبی در قرن هفتم در ۳۷ مورد (قرطبی، ۱۳۶۴ ش)، عبدالله نسفی در قرن هشتم در یازده مورد (نسفی، بی تا)، ابن کثیر دمشقی در قرن نهم در ۲۹۵ مورد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۶ ق) و آلوسی در قرن سیزدهم در ۴۷ مورد (افندی آلوسی، ۱۴۰۴ ق) مشاهده نمود که هر کدام به نوعی به دلالت سیاق توجه داشته و از آن استمداد نموده‌اند؛ چرا که سیاق از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مقصود متکلم دلالت دارد و می‌توان گفت تفسیر جدای از سیاق، در رساندن مراد متکلم، ناقص و نارساست (رک: دروزه، بی تا: ۲۰۴؛ العک، ۱۳۸۸: ۷۱؛

۱. در مقالاتی که از این نگارنده چاپ شده، از جوانب گوناگون به بررسی نظریات سیوطی پرداخته شده و با دلایل متعددی به تأیید و رد آن دیدگاه‌ها اقدام شده است؛ اما در مقاله حاضر، روایات تفسیری موجود در الدرالمنثور صرفاً بر اساس قرینه سیاق در تفسیر المیزان بررسی، داوری و نقد شده است، بر همین اساس با مقالات یاد شده متفاوت است.

السنباطی، ۱۳۹۳: ۵۸؛ زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۰۰ - ۲۰۱). بنابراین می‌توان توجّه به سیاق در کشف مراد خداوند متعال را از ضروریات تفسیر قرآن برشمرد که البته بروز و ظهور این قرینه به طور جدّی و ویژه در تفسیر المیزان مشهود است که علامه بالغ بر دو هزار بار از این قرینه استفاده کرده است. بر این اساس باید گفت که سیاق، ملکه ذهن علامه در تفسیر بوده و ایشان هیچ‌گاه از آن غافل نبوده است. پس این قرینه، تأثیری اساسی و بنیادین بر روش علامه در نگارش المیزان دارد، به طوری که می‌توان ادعا نمود یکی از مؤلفه‌های اصلی در تعیین معانی و مفاهیم قرآن کریم در تفسیر المیزان، قرینه سیاق است (ناصری کریموند و مروتی، ۱۳۹۰: ۶۱).

۵ - چگونگی بررسی روایات تفسیری از منظر مؤلف المیزان

با توجّه به این که بهترین ملاک قضاوت در تعیین صحّت و سقم روایات همان طور که از معصومان علیهم‌السلام رسیده، قرآن کریم است (مروتی و ناصری کریموند، ۱۳۹۱: ۲۱۰)، می‌توان گفت یکی از بهترین و عالمانه‌ترین دیدگاه‌ها در مورد بهره‌گیری از روایات تفسیری را علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با توجّه به سیاق آیات به کار گرفته است و البته علّت انتخاب این روش هم تأکید ایشان بر استقلال معنایی قرآن است که قرآن را اصل و معیار سنجش قرار می‌دهد (رک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۴) و این روش (تفسیر قرآن به قرآن)، روشی معتبر و اصیل بوده که مورد توجّه و تأیید ائمه معصوم علیهم‌السلام (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۸/۳) و همچنین برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال بوده است (ابن خلدون، ۱۹۵۶: ۷۲۹/۴؛ خویی، ۱۳۹۰: (مقدمه اول) ۱/۲۶؛ نیز همو، ۱۳۸۴: ۲۶۷).

بر همین اساس، علامه طباطبایی با ملاک قرار دادن عرضه روایات بر قرآن، به بررسی و گزینش روایات پرداخته و هر جا که سیاق آیات را مخالف با روایات تشخیص داده، از پذیرش آن روایات اجتناب نموده است (رک: صحرائی اردکانی، بی‌تا: ۱۹۸).^۱

البته تأکید علامه بر استقلال معنایی قرآن، به معنای بی‌توجهی و نادیده گرفتن نقش روایات در فهم و بیان آیات نیست؛ بلکه ایشان وظیفه مهم سنت و روایات معصومان علیهم‌السلام را بیان

۱. البته نباید از نظر دور داشت که روایات معصومان علیهم‌السلام به عنوان میراث گران‌بهای باقی‌مانده از ثقل اصغر، در تفسیر المیزان جایگاه خاصی دارد که در تمام مجلدات آن، این امر مشهود است و آن چیزی که به عنوان نقد روایات در تفسیر المیزان از آن یاد می‌شود، مربوط به روایات جعلی و ضعیف یا نحوه بهره‌گیری و اجتهاد مفسران از روایات در ذیل آیات جهت فهم کلام خداوند متعال است.

تفصیلات و احکام دین می‌داند (رک: الأوسى، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۱۳) و بررسی‌های نقادانه‌ی نسبت به روایات، بیشتر متوجه روایات جعلی و ضعیف و همچنین به اجتهاد مفسران در استفاده غیرصحیح و برداشت ناصواب از روایات تفسیری معطوف است. بر همین اساس در تفسیر المیزان به‌ویژه در مباحث روایی، به‌صورت گسترده به بهره‌گیری از روایات پرداخته و استفاده‌های متنوعی از میراث گران‌بهای معصومان (علیهم‌السلام) دارد؛ ولی با توجه به تاریخ پُرفراز و نشیب و آسیب‌های وارده در علم حدیث می‌گوید:

روایات در اثبات مجهولات تفسیری نمی‌توانند مورد اعتماد باشند؛ چرا که هیچ یک از مضامین آن‌ها متواتر نیست، علاوه بر این که میان آن‌ها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبیر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۲۵).

لذا در تفسیر المیزان به‌طور گسترده به بررسی و نقد روایات تفسیری و برداشت ناصواب مفسران از انواع روایات پرداخته است.

۶ - روش علامه طباطبایی در بررسی روایات تفسیر الدرالمختور

علامه طباطبایی در تفسیرش به‌طور وسیعی به نقد و بررسی روایات تفسیری اقدام کرده است. از آنجایی که تفسیر الدرالمختور یکی از منابع تفسیری علامه طباطبایی در تصنیف المیزان بوده، بخش قابل توجهی از این تفسیر گران‌سنگ، به بررسی روایات این کتاب اختصاص یافته است که البته گاهی علامه، روایات مذکور در این تفسیر را تأیید و همچنین به عنوان مؤید نظر خویش استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲ / ۲. نیز، ر. ک: ۱۸۶ / ۳ و ۵۸۷ / ۷؛ ۲۱۸ / ۱۳؛ ۴۶۶ / ۱۳ و...)؛ ولی بیشتر بررسی‌های ایشان در پرداختن به روایات الدرالمختور^۱ با رویکرد نقد و تحلیل انتقادی انجام می‌شود. طباطبایی در این نقدها از مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و قواعد مختلفی استمداد نموده است که در این پژوهش، اجتهادات ناصواب و لغزش‌های سیوطی در استناد و بهره‌گیری از روایات تفسیری که به ترازوی دلالت «سیاق» محدود شده، مورد سنجش و تحلیل نقادانه علامه طباطبایی قرار می‌گیرد.

۱. از آنجایی که روش تفسیری سیوطی در الدرالمختور، روایی محض است نه اجتهادی، بر این اساس، سیوطی نظریات تفسیری خود را در این کتاب ابراز ننموده و اجتهادات وی تنها در گزینش، چینش و نحوه نقل روایات است؛ به همین دلیل علامه بررسی‌های خود را صرفاً به روایات منقول در این کتاب معطوف داشته است.

۷ - موارد نقد اجتهادات سیوطی در بهره‌گیری از روایات (بر مبنای قرینه سیاق)

هر مفسری متناسب با روش تفسیری‌اش به نوعی به تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. با توجه به این که روش تفسیری علامه، قرآن به قرآن است، به مقتضای روش تفسیری خود در کشف معانی و مفاهیم قرآن، بیشتر به قرائن آیات به‌ویژه قرینه سیاق توجه خاص دارد. بر همین اساس، با عنایت و بهره‌گیری از این قرینه و با به‌کارگیری مبانی و شاخصه‌هایی، از جوانب مختلفی روش سیوطی در چینش و گزینش روایات تفسیری را نقد کرده که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

۷ - ۱ - ناسازگاری روایت با سیاق آیات به دلیل از بین بردن ارتباط بین آیات

براساس اعتقاد و روش تفسیری علامه، آیات هر سوره، نظم و چینش خاصی دارند که مرتبط بودن این گونه آیات با هم، معنایی را می‌رساند که در صورت گسستن این ارتباط، دیگر آن معنای خاص از آیات برداشت نمی‌شود. حال سیوطی گاهی روایاتی را ذیل آیاتی ذکر کرده که آن نظم و سیاق اصلی آیات را به هم می‌زند که علامه با دلایل مستدل، به نقد این گونه برداشتها از روایات پرداخته است:

مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرِّيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (قصص: ۴۴) بعد از بیان نکات تفسیری این آیه می‌نویسد: سیوطی ذیل این آیه روایتی را ذکر می‌کند که ابن عباس می‌گوید: وقتی محمد ﷺ مبعوث شد، خدا خواست تا به‌خاطر آنچه به او و به امت او اختصاص داده، بر او منت نهد، لذا گفت: ای محمد! تو در جانب طور نبودی وقتی که ما موسی را ندا دادیم (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۲۹).

علامه در نقد نظر وی می‌گوید: این روایت را طبری از ابن عباس (رک: طبری، ۱۳۶۶: ۲۰ / ۴۵) و صدوق هم از حضرت رضا ﷺ روایت کرده (صدوق، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۲۲، ح ۳۰، باب ۲۸). سپس در نقد و رد نوع بهره‌گیری و اجتهاد سیوطی از روایت می‌نویسد: ولی اشکالی که در آن است این است که: اگر بگوییم آیه مورد استشهاد روایت می‌خواهد این معنا را برساند، نظم سیاق به کلی در هم می‌ریزد و ارتباط جمله‌های قبل از آن با جمله‌های بعد از آن به کلی فاسد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۵۷). پس این روایت، تناسب لازم برای تفسیر و تبیین این آیه را ندارد.

۷ - ۲ - ناسازگاری روایت با آیه به دلیل از بین بردن وحدت سیاق آیات

در برخی از آیات، وحدت و همبستگی خاصی حاکم است، حال اگر روایات ذیل آیات معنایی را



نقل کند که با این همبستگی مغایر باشد، این گونه روایات از نظر علامه مردود است. مؤلف المیزان ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) می نویسد: در تفسیر الدر المنثور آمده است که احمد، ترمذی، نسایی، حاکم و... در تفسیر این آیه از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: قریش به یهودیان مراجعه کردند که از امور دینی چیزی به ما یاد دهید تا از این مرد بیرسیم، شاید از جواب به ما عاجز مانده، زبانش از ما کوتاه گردد. یهودیان گفتند: از او در مورد روح پرسید، ایشان از آن جناب پرسیدند که روح چیست؟ آیه مذکور نازل شد و وقتی این آیه را در پاسخ شنیدند، گفتند: اتفاقاً ما علم بسیاری داریم، ما تورات داریم و هر که تورات داشته باشد چیز بسیاری دارد. در پاسخ این سخنشان آیه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جُنَّا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹) نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۴).

علامه در نقد نظر سیوطی می نویسد: به طریق دیگری از عبدالله بن مسعود و از عبدالرحمن بن عبدالله بن ام الحکم روایت شده که اصلاً سؤال نامبرده را خود یهود و در مدینه از آن جناب پرسیده اند و آیه هم در جواب آن در مدینه نازل شده؛ ولی مکی بودن سوره و همچنین وحدت سیاق آیات آن با این روایت سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۳).

۷ - ۳ - ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل تجزیه موضوع آیه به زمان ها و حوادث مختلف طبق احادیث معصومان علیهم السلام مهم ترین منبع و معیار برای بررسی یک روایت، عرضه روایات بر قرآن است. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید: «هرگاه حدیثی را شنیدید آن را بر کتاب خدا و سنت عرضه کنید؛ آنچه موافق کتاب خدا و سنت باشد، به آن عمل کنید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت باشد، رها کنید» (مجلسی، ۱۳۰۴: ۲/۲۵۵)، عجلونی این حدیث را متواتر می داند و ابن جوزی می گوید: این حدیث را ۹۸ نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند (عجلونی، ۱۴۱۴: ۲/۲۷۵). پس در هنگام مخالفت و ناسازگاری روایت با آیه، روایات، حجیت خود را از دست می دهند و بی اعتبار می شوند.

طباطبایی ذیل آیه «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (رعد: ۳۰) می نویسد: در الدر المنثور آمده است: ابن جریر و ابن منذر از ابن جریج روایت کرده اند که جمله «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» مربوط به آن وقتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه با قریش معاهده

بست و در اول آن چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». آن‌ها اعتراض کردند که ما رحمان را نمی‌نویسیم و او را نمی‌شناسیم و ما در نوشته‌هایمان تنها می‌نویسیم «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ»، تو نیز باید چنین بنویسی، این‌جا بود که این جمله نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۶۲).

علامه طباطبائی در نقد نظر سیوطی پیرامون بهره‌گیری از روایت مذکور می‌نویسد: صاحب الدر المنثور این روایت را از ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابی الشیخ، از قتاده نیز نقل کرده، ولی آیات به‌طوری که از سیاقش بر می‌آید کلی است و صلح حدیبیه از حوادث بعد از هجرت است. علاوه بر این که سیاق خود آیه مورد بحث نیز با این روایات سازگار نیست؛ زیرا معنا ندارد یک جزء آیه درباره صلح حدیبیه باشد و سایر اجزایش درباره حوادث دیگر نازل شده باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۰۵/۱۱).

۷ - ۴ - ناسازگاری روایت با سیاق آیه به دلیل مطابقت نداشتن روایت با زمان نزول آیه

با توجه به نزول قرآن در بستر زمانی ۲۳ ساله رسالت پیامبر ﷺ، آیات قرآن از حیث زمان نزول، بسیار با هم متفاوت اند. حال گاهی در تفسیر الدر المنثور، روایتی ذیل آیه‌ای نقل می‌شود که از لحاظ زمانی با سیاق آن آیه، سازگار و منطبق نیست، علامه در چنین مواردی به بررسی و نقد این‌گونه از روایات پرداخته است:

علامه در تفسیر آیه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَهُمْ يُجْرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران: ۱۲) می‌نویسد: سیوطی به طُرُق بسیار روایت کرده است که وقتی رسول خدا ﷺ در جنگ بدر با کفار قریش برخورد کرد و فاتحانه به مدینه برگشت، یهودیان مدینه را در بازار قینقاع جمع کرد و فرمود: «ای گروه یهود! بر حذر باشید از این که خداوند شما را به همان سرنوشتی دچار کند که قریش را در بدر دچار کرد و قبل از آن که بر سرتان بیاید آنچه بر سر آنان آمد، اسلام را بپذیرید؛ چون شما می‌دانید که من پیامبری مرسل هستم و نشانه‌های نبوت مرا در کتب خود دیده‌اید». یهودیان گفتند: «ای محمد! اگر در جنگ بدر بر قریش فایق شدی مغرور شو؛ زیرا با مردمی روبه‌رو شدی که از آداب جنگ چیزی نمی‌دانستند، در نتیجه تو بر آنان غلبه کردی و اما اگر روزی ما با تو به قتال برخیزیم، آن وقت خواهی فهمید که ما مرد کارزاریم». به دنبال این جریان آیه فوق نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹/۲). مؤلف المیزان در نقد این نظر می‌نویسد: این روایت در مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲/۴۱۳) و تفسیر القمی (قمی، بی‌تا: ۱/۹۷) و الکافی (کلینی، ۱۳۸۹: ۵/۳۲۱) نیز ذکر شده است؛ اما سیاق آیات مورد بحث با این نظریه

که درباره یهود نازل شده باشد، سازگاری ندارد و مناسبتر با سیاق این است که بگوییم این آیات بعد از جنگ اُحُد نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۴۳).

۷ - ۵ - ناسازگاری سیاق آیه با روایت به دلیل تفاوت لحن آیه و روایت

مؤلف المیزان ذیل آیات ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ (انبیاء: ۳۴) و ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء: ۳۵) می‌نویسد: در الدر المنثور ذیل این آیه آمده که ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که وقتی جبرئیل خبر فوت پیامبر ﷺ را به وی داد، گفت: پروردگارا! پس تکلیف امتم چیست؟ خطاب آمد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...﴾ (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۱۸).

طباطبایی در نقد اجتهاد سیوطی در بهره‌گیری از این روایت می‌نویسد: سیاق آیه که سیاق عتاب است با این روایت سازگار نیست و این سؤال هم با شأن رسول خدا ﷺ نمی‌سازد. همچنین لابد خبر فوت را در آخر عمر آن جناب داده‌اند و حال آن‌که سوره مورد بحث ما از سوره‌های مکی است که در اوائل بعثت نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/ ۴۱۳). علامه با ادله مختلفی نظر سیوطی را نقد نموده به‌طوری که می‌توان گفت هیچ سنخیتی بین روایت و آیه مورد بحث وجود ندارد. مفسران فریقین نیز روایات دیگری در شأن نزول این آیه یاد شده و هیچ‌کدام روایت فوق را به عنوان شأن نزول آیه یاد شده نقل ننموده‌اند (رک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/ ۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۲/ ۱۴۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۳/ ۲۲۴).

۷ - ۶ - ناسازگاری سیاق آیه با روایت در تعیین مرجع ضمائر

با توجه به این‌که در برخی از آیات، ضمائر و مراجع ضمائر مختلف و متعددی وجود دارد و از آن‌جایی که معنای صحیح این‌گونه آیات، به تشخیص صحیح مرجع ضمائر وابسته است، سیوطی در تشخیص مرجع برخی از ضمائر، دچار اشکال شده و نتوانسته است معنی اصلی و حقیقی آیات را بیان کند، بر همین اساس با ذکر روایاتی در صدد تطبیق روایات با آیات بر آمده که مؤلف المیزان با در نظر گرفتن سیاق آیات، مرجع ضمائر را تشخیص داده و نظر سیوطی را که بر خلاف مراد خداوند متعال به تفسیر آیات پرداخته، مورد نقد قرار داده است:

علامه ذیل آیه ﴿...إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...﴾ (توبه: ۴۰) می‌نویسد: در الدر المنثور آمده که ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه و بیهقی در کتاب دلائل و ابن عساکر در تاریخ خود از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفته: این آیه

در حقِ ابی بکر نازل شده؛ زیرا رسول خدا ﷺ همواره بر سکینتی از پروردگار خود بود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۴۵)؛ ولی علامه پس از ذکر این روایت، نظر سیوطی را بدین صورت نقد می‌کند: ضمیر «ه» در «علیه» به دلالت سیاق (و علی رغم روایت فوق) به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد و این روایت به‌خاطر وقفی که در آن است (یعنی موقوف بودن روایت)، ضعیف است. علاوه بر این که در این روایت ابن عباس نظریه داده و نظریه او برای دیگران هیچ‌گونه حجیت ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۹/ ۳۹۷). در این بررسی، علامه به علت عدم تطابق نظر سیوطی با سیاق آیه و همچنین موقوف بودن روایت و عدم حجیت قول راویان، روایت فوق را ضعیف و مردود شمرده است.

۷-۷ - ناسازگاری سیاق آیه با روایت در تعیین مصداق آیه

طباطبائی ذیل آیه «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ» (محمد: ۴) می‌نویسد: در الدر المنثور آمده است: ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که ذیل این آیه گفته: این آیه درباره کسانی از اصحاب رسول خدا ﷺ نازل شده که در جنگ اُحد کشته شدند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/ ۴۸). ولی علامه با توجه به قرائن موجود در آیه در نقد دیدگاه سیوطی می‌نویسد: این آیه عام است و سیاق استقبال در «سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بِالْهَمِّ» تنها با عمومیت سازگار است نه با شهادتی خاص. پس، از آیه شریفه برمی‌آید که در صدد بیان یک قاعده کلی است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۳۴۴).

۷-۸ - عدم تطابق روایت با سیاق آیه در بیان معنای آیه

با توجه به این که مهم‌ترین ملاک علامه طباطبائی در نقد و بررسی اخبار و احادیث، عرضه روایات بر قرآن جهت به‌دست آوردن میزان موافقت یا مخالفت با آیات قرآن است (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۶۳)، بر همین اساس اگر روایتی گرچه دارای سندی صحیح باشد، ولی با قرآن و قرائن قرآنی به‌ویژه سیاق کلام مخالفت داشته باشد، آن را رد می‌نماید. در زیر نمونه‌ای از این بررسی‌ها بحث می‌شود.

در تفسیر المیزان ذیل آیات «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» و «إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (نازعات: ۴۴ - ۴۵) چنین آمده: معنای آیه این است که: تو از وقت آن (قیامت) نمی‌توانی باخبر شوی، برای این که انتهای آن به‌سوی پروردگار توست. پس حقیقت آن و صفاتش و از آن جمله تعیین وقتش را جز پروردگار تو نمی‌داند، لذا مردم نباید از وقت آن بپرسند و در وسع تو هم نیست که پاسخ دهی... سپس می‌نویسد: ولی در الدر المنثور آمده که بزار، ابن جریر، ابن منذر، حاکم و ابن مردویه از

طباطبایی در نقد نظر سیوطی چنین می‌نویسد: این روایت با مضمون آیه به آن بیانی که ما از سیاق آیه درآوردیم، مطابقت نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۹).

۷ - ۱۰ - ناسازگاری سیاق آیه با روایت در تعیین و تطبیق شأن نزول آیات

شأن نزول آیات یکی از مؤلفه‌های مهم برای مفسران جهت تبیین مراد خداوند متعال و تطبیق آیات بر افراد و رویدادها است؛ ولی با توجه به این که گاه در این مورد، انحرافات و اشتباهاتی صورت گرفته است، علامه به این مهم توجه کرده و در مواردی با بهره‌گیری از سیاق آیات، نظریات سیوطی را نقد می‌کند:

علامه ذیل آیه ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...﴾ (انعام: ۱۲۵) می‌نویسد: کسی که خداوند سینه‌اش را برای قبول اسلام شرح کرده باشد در حقیقت، سینه‌اش را برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده، به‌طوری که هیچ مطلب حق و صحیحی به او پیشنهاد نمی‌شود مگر آن که او را می‌پذیرد و این نیست مگر به‌خاطر این که چشم بصیرتش نوری دارد که همیشه به اعتقاد صحیح و عمل صحیح می‌تابد؛ به خلاف آن کسی که چشم دلش کور شده، او حق را از باطل و راست را از دروغ تشخیص نمی‌دهد، هم‌چنان که فرموده: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۴۷۱).

علامه در ادامه و در بحث‌های روایی، روایتی از تفسیر الدر المنثور را آورده که: زید بن اسلم نقل کرده که آیه مزبور درباره‌ی عمار بن یاسر نازل شده و روایت دیگری از ابن عباس و زید بن اسلم نقل کرده که گفته‌اند: آیه در شأن عمر بن خطاب و ابی جهل بن هشام نازل شده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۴۳). علامه پس از ذکر نظریات سیوطی در نقد دیدگاه و اجتهاد وی می‌نویسد: حال آن که سیاق آیه سیاقی نیست که بتوان گفت در مورد خاصی نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۴۷۹).

۷ - ۱۱ - ناسازگاری روایات شأن نزول با سیاق آیه به دلیل عدم ارتباط روایت با تفسیر آیه

برخی از آیات بر اثر اتفاقات خاصی نازل شده‌اند و شأن نزولی داشته‌اند و برخی نیز بدون شأن نزول نازل شده‌اند. حال با توجه به علل گوناگون، گاهی سیوطی روایات شأن نزولی را ذیل برخی آیات که هیچ ربطی به هم ندارند، ذکر می‌کند؛ ولی علامه - که اکثر روایات شأن نزول را بی‌اعتبار می‌داند - با توجه به سیاق آیات به نقد و ردّ این موارد پرداخته است.



طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ...» (انفال: ۲۷) می نویسد: مجموع دو عبارت «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» و «تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» یک نهی واحدی می شود که به یک نوع خیانت تعلق گرفته و آن خیانت، امانت خدا و رسول خدا ﷺ است که خود به عینه، خیانت به امانت خود مؤمنان هم هست؛ چون بعضی از امانت ها منحصر امانت خداست در نزد مردم، مانند احکام مشروعه خدا و بعضی از آن ها منحصر امانت رسول خدا ﷺ است، مانند سیره حسنه ایشان و بعضی از آن ها امانت خود مردم در میان خودشان است، مانند اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می سپارند... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۶۹). سپس روایتی از تفسیر الدر المنثور را ذکر نموده که در آن آمده است: ابن جریر از مغیره بن شعبه روایت کرده که: این آیه درباره قتل عثمان نازل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۱۷۸) و در نقد نظر وی می نویسد: سیاق آیه شریفه به هیچ وجه قابل انطباق با این روایت نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۸۲). علاوه بر نظر مؤلف المیزان در نقد نظر سیوطی، باید گفت که: اولاً الفاظ آیه عام است و بر فرد خاصی تخصیص نیافته؛ ثانیاً روایت ذکر شده موقوف و ضعیف است؛ ثالثاً این سوره سال دوم هجرت (پس از جنگ بدر) نازل شد، در صورتی که قتل عثمان در سال ۳۵ هجری اتفاق افتاد. بنابراین این روایت، هیچ ارتباطی به آیه مذکور ندارد.

۷ - ۱۲ - ناسازگاری روایت با سیاق آیه در تعیین مکی و مدنی بودن آیات

دانشمندان علوم قرآنی برای تشخیص مکی یا مدنی بودن سور، معیار و ملاک هایی تعیین کرده اند و طبق این ملاک ها آیات قرآن را به مکی، مدنی، حضری، سفری، ارضی و سماوی تقسیم بندی کرده اند (سیوطی، بی تا: ۳۷/۱). در این میان، برخی تنها ملاک تشخیص را خطاب آیات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در نظر گرفته اند (زرکشی، ۱۹۷۷: ۱/۵۳؛ سیوطی، بی تا: ۶۸/۱) و برخی نیز معتقدند که: مکی یا مدنی بودن آیات با توجه به لحن آیات شناخته می شود (سیوطی، بی تا: ۶۹/۱ - ۶۸). بعضی نیز معیار اسلوب را در نظر گرفته اند (ابن خلدون، ۱۹۵۶: مقدمه/۹۹) و برخی نیز کوتاهی و بلندی آیات را بهترین معیار جهت تشخیص مکی از مدنی در نظر گرفته اند (حجتی، ۱۳۸۵: ۸۰ - ۸۱).

ولی طباطبایی بهترین راه برای تشخیص سور مکی و مدنی را سیاق خود آیات می داند، بر همین اساس از طریق این قرینه، مکی یا مدنی بودن آیات را تشخیص داده و روایاتی را که بر خلاف سیاق آیات، به مکی یا مدنی بودن آیات پرداخته باشند، رد کرده است. در زیر به نمونه ای

از این موارد اشاره می‌شود:

علامه ذیل آیه ﴿لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (حدید: ۱۶) می‌نویسد: در تفسیر الدر المنثور آمده است که: ابن مبارک، عبد الرزاق و ابن منذر از اعمش روایتی آورده‌اند که گفت: وقتی اصحاب رسول خدا ﷺ به مدینه آمدند و از زندگی مرفه‌ای که در مکه داشتند به یک زندگی فلاکت‌باری دچار گشتند و در نتیجه نسبت به پاره‌ای از وظایف سست شدند، در این آیه، مورد عتاب قرار گرفتند که: مگر وقت آن نشده کسانی که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان برای ذکر خدا نرم شود؟! (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۶). علامه بعد از بیان روایت یاد شده می‌نویسد: این روایت، معتدل‌ترین روایت وارده در شأن نزول سوره است، سپس روایت دیگری از سیوطی را بدین شرح ذکر می‌کند: از ابن مسعود نقل شده که گفت: بین اسلام ما و بین عتابی که خداوند متعال با آیه ﴿لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ...﴾ به ما کرد، بیش از چهار سال فاصله نشد (همو: ۱۷۵/۶) و در معنای آن روایتی است که نقل شده مشعر بر این که عمر بعد از نزول این سوره مسلمان شد (افندی آلوسی، ۱۴۰۴: ۱۶۴/۲۷) که این نیز دلالت دارد بر این که این سوره در مکه نازل شده؛ چون اسلام آوردن عمر در مکه بود؛ ولی سیاق آیات سوره به هیچ وجه با نزول آن در مکه سازگار نیست و ممکن است روایت ابن مسعود را حمل کرد بر این که خصوص آیه ﴿لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ...﴾ و یا آن آیه و آیه بعدش در مکه نازل شده و بقیه در مدینه نازل شده‌است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۹۷).

۷ - ۱۳ - ناسازگاری روایت با سیاق آیات در تعیین ناسخ و منسوخ

علامه طباطبایی، ظاهر قرآن را حجت می‌داند و در صورت مخالفت روایات با ظاهر آیه‌ای از قرآن، اصالت را به آیه می‌دهد و روایت را رد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۸/۲). مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال: ۳۳) می‌نویسد: در الدر المنثور آمده: ابن جریر و ابن ابی حاتم از عکرمه و حسن روایت کرده و گفته‌اند: این آیه را آیه بعدی یعنی ﴿وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ﴾ (انفال: ۳۴) نسخ کرده؛ لذا در مکه به مقاتله و گرسنگی و حصر دچار شدند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۳).

ولی علامه پس از ذکر این روایت در نقد نظر سیوطی می‌گوید: ناسازگاری این روایت با ظاهر آیه و مخصوصاً با در نظر داشتن سیاق آن بسیار روشن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۵/۹). علاوه بر مواردی که ذکر شد، مؤلف المیزان با تکیه بر این قرینه، نظریات سیوطی را ذیل آیات متعددی مورد نقد قرار داده که جهت اختصار از ذکر آن مطالب خودداری می‌شود (رک:



طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۳ - ۱۷۸: ۸۱/۹ و ۱۱۱: ۴۷۷/۱۱؛ ۲۱۸/۱۲؛ ۴۲۳/۱۳؛ ۱۴/۲۵۷؛ ۲۱۴/۱۶؛ ۲۴۷/۱۹ و ۲۷۹ و ۵۶۷: ۲۰/۱۶۰).

۸ - نتیجه گیری

با مطالعه نظریات علامه طباطبایی پیرامون بررسی اجتهادات سیوطی در بهره‌گیری از روایات تفسیری در سراسر تفسیر المیزان، این نتیجه حاصل شد که علامه با نگاه ویژه‌ای به ارزیابی و نقد اجتهادات سیوطی در استناد به روایات تفسیری ذیل آیات پرداخته است؛ چرا که وی علاوه بر این که بخش عظیمی از روایات وارده در الدر المنثور را به علل مختلفی از جمله جعل و دس و سایر آسیب‌های موجود در حوزه علم حدیث مورد اعتماد ندانسته، در موارد متعددی نیز اجتهادات سیوطی در گزینش و نقل روایات را به دلیل مخالفت با نص و مفاهیم قرآنی معتبر نمی‌داند و در تمام مجلدات المیزان اشکالات و ضعف‌های تفسیر وی را (غالباً با استناد به مبانی قرآنی) متذکر شده است.

مؤلف المیزان برای سنجش اعتبار روایات منقول در تفسیر الدر المنثور به یک دلالت اصیل ادبیات عرب یعنی قرینه «سیاق» متمسک شده و با در نظر گرفتن این دلالت، روایات تفسیر مذکور را بر قرآن عرضه نموده و به داوری و نقد آن پرداخته است.^۱

طباطبایی با اصالت دادن به تفسیر قرآن به قرآن، ملاک قرار دادن قرینه سیاق و اعتقاد به استنطاق قرآن در فهم کلام خداوند متعال، بر آیات خود قرآن متمرکز شده و با توجه به قرائن و شواهد موجود در آیات به فهم آیات قرآن می‌پردازد. وی توانسته است با دلایل مستند و مستدل و متکی به قرآن و همچنین عنایت خاص به قرینه «سیاق» روایات الدر المنثور را بر این قرینه عرضه نموده و از جوانب مختلف بررسی و نقد کند.

۱. البته علامه طباطبایی علاوه بر نقد اجتهادات سیوطی در بهره‌گیری از روایات تفسیری، در مواردی نیز روایات، آرای تفسیری و نظریات فقه الحدیثی وی را پذیرفته و تأیید نموده است (رک: طباطبایی: ۹۵/۴ و ۲۲۸: ۵/۱۹۷؛ ۳۲/۶، ۱۴۶، ۱۷۲ و ۲۱۶: ۸/۱۷؛ ۴۶۶/۱۳ و...).

کتاب نامه

۱. الأوسى، على، (۱۳۸۱ش)، روش علامه طباطبایى در تفسیر المیزان، ترجمه: سیدحسین میرجلیلی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن خلدون، (۱۹۵۶م)، مقدمه، بیروت: بی نا.
۴. ابن فارس، احمد، (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، بی جا: بی نا.
۵. ابن کثیر القرشی دمشقی، ابو الفداء اسماعیل، (۱۴۰۶ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس و آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۷. السنباطی، محمداحمد، (۱۳۹۳ق)، منهج ابن القيم فی التفسیر، قاهره: انتشارات امیری.
۸. العک، خالد عبد الرحمن، (۱۳۸۸ق)، اصول التفسیر، دمشق: بی نا.
۹. افندی آلوسی، سید محمد، (۱۴۰۴ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۱۰. ایزدی مبارکه، کامران، (بی تا)، شروط و آداب تفسیر و مفسر (برگرفته از مقاله «بررسی نقش سیاق در روش تفسیری از دیدگاه سیدقطب»، تألیف سیاوش کرمی، سایت خبرگزاری قرآنی ایران).
۱۱. بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۵ش)، مکاتب تفسیری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۱۲. تقویان، عباس، (۱۳۸۸ش)، «گونه شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره دوم، صص ۱۲۷ - ۱۴۸.
۱۳. جوهری، اسماعیل؛ (بی تا)، صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۸۵ش)، تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۰ق)، معجم رجال الحدیث، نجف: بی نا.



۱۶. دروزه، محمدعزت، (بی تا)، القرآن المجید، بیروت: بی نا.
۱۷. ربیع نتاج، سید علی اکبر، (۱۳۸۵ ش)، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از نظر مؤلف المیزان»، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۷۲، صص ۵۵ - ۸۲.
۱۸. رشید رضا، (بی تا)، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۱۹. زرکشی، بدرالدین، (۱۹۷۷ ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ سوم.
۲۰. زرگوش نسب، عبد الجبار، (بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش)، «بهره گیری از روش تفسیر سیاقی در تفسیر المیزان»، پژوهش نامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۶، صص ۱۱۹ - ۱۳۲.
۲۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. _____، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۳. صحرایی اردکانی، کمال، (بی تا)، «نقد و بررسی حدیث در تفسیر المیزان»، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش، سال دهم، شماره سوم و چهارم، صص ۱۹۸ - ۲۲۲.
۲۴. صدر، محمدباقر، (۱۴۱۰ ق)، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۳ ق)، القرآن فی الاسلام، ترجمه: سید احمد حسینی، بیروت: بی نا.
۲۷. _____، (۱۳۷۴ ش) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۶۶ ش)، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: توس.
۳۰. عجلونی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، کشف الخفاء، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۳۲. فرزندوحی، جمال ناصری کریموند، (پاییز ۱۳۹۰ ش)، «نقد و بررسی روایات الدرالمنثور در تفسیر المیزان»، مجله مشکوه، شماره ۱۱۲، سال سی‌ام، صص ۴۸ - ۶۶.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، (بی‌تا)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۹ ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۰۴ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۷. مروتی، سهراب و امان اله ناصری کریموند، (پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش)، «روش علامه طباطبائی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق، مجله حدیث‌پژوهی کاشان، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۲۰۹ - ۲۳۲.
۳۸. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۰ ش)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تمهید.
۳۹. مهدوی‌راد، محمدعلی، (۱۳۸۲ ش)، آفاق تفسیر، تهران: انتشارات هستی‌نما.
۴۰. معین، محمد، (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ لغت، تهران: امیر کبیر.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، (بی‌تا)، ارشاد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۴۲. ناصری کریموند، امان اله و عباس، مصالبی پور یزدی، (۱۳۹۵ ش)، «چگونگی نقد آراء فخر رازی در تفسیر المیزان»، مجله مطالعات تفسیری، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۵۵ - ۷۴.
۴۳. ناصری کریموند، امان اله و سهراب مروتی، (۱۳۹۱ ش)، «چگونگی نقش سیاق در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان»، مجله معرفت، سال ۲۱، شماره ۱۷۳، صص ۶۱ - ۷۵.
۴۴. نسفی، عبدالله بن احمد، (بی‌تا)، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، بی‌جا: بی‌نا.